

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد محق

۱۶ مارچ ۲۰۲۳



محمد محق

سمع و طاعت و نظام‌های توتالیتار

در اندیشه سیاسی گروه‌های بنیادگرا، سمع و طاعت اهمیت خاصی دارد. سمع و طاعت که به معنای گوش دادن و فرمان بردن است، کلیدواژه‌ای است که در سازمان‌های بنیادگرا سرشت رابطه رهبر و پیروانش را تعریف می‌کند و هنگامی که این سازمان‌ها به حاکمیت دست می‌یابند این رابطه را بر کلیت جامعه می‌گسترانند. بر اساس ذهنیت رایج در این سازمان‌ها، کسانی که در رده رهبری قرار می‌گیرند، به ویژه شخص رهبر، از نوعی فره ایزدی برخوردار می‌شوند و نباید مانند دیگر شهروندان و ساکنان یک سرزمین به آنان نگاه کرد. رهبر از این حیث که دارای قدرت یا دست کم اقتدار سازمانی است، تجلیگاه قدرت و شکوه الهی است. در تاریخ اسلام روایت‌های فراوانی در این باره ساخته شد و به پیامبر اسلام نسبت داده شد، از جمله این روایت مشهور: "السلطان ظل الله فی الارض" یعنی پادشاه سایه خدا در روی زمین است.

قدسی دانستن قدرت و پرستش صاحبان قدرت به هزاران سال پیش از اسلام بر می‌گردد. در نظام‌های استبدادی مختلف چه در ایران باستان، چه در مصر باستان و چه در دیگر نقاط دنیا، به شاهان و زورمندان حیثیت خدائی داده شده بود. حتی در شماری از ادیان این منطقه، تجربه سیاسی مردم از نظام‌های سیاسی بازتاب الهیاتی پیدا کرد و خدا در قالب پادشاه تعریف و توصیف شد و آنچه در عملکرد شاهان دیده می‌شد به عنوان صفات الهی معرفی می‌گردید، مانند این‌که قابل محاسبه و پرسشگری نیست، بخشندگی‌اش حد و مرزی ندارد، کيفر و عذابش هر آن محتمل است و او به هیچ قانونی پایبند نیست زیرا خودش تجسم قانون است. بسیاری از توصیفات کلامی در باره خدا مبتنی بر تجربه‌ای است که مردمان این منطقه در نسبت به شاهان و حاکمان‌شان داشته‌اند.

ادبیاتی که در سایه نظام‌های استبدادی پدید آمد رفته رفته وارد بدنه فرهنگ عمومی شد و در ادوار بعدی، در دوره‌ای که عصر تدوین در تمدن اسلامی شناخته می‌شود، بخشی از این ادبیات به رنگ دینی درآمد و به عنوان احادیث منسوب به پیامبر اسلام به کتاب‌ها راه یافت. در بخشی از این ادبیات تأکید خاصی بر سمع و طاعت از رهبران صورت می‌گیرد

و این‌که حتی در برابر ظلم آنان باید راه صبر و مدارا در پیش گرفت و جز در حالتی که حاکم رسماً کافر شود، نباید واکنش خاصی نشان داد، مگر در حد نصیحت ملایم و محتاطانه. البته گروه‌های رقیب نظام حاکم نیز ناچار بودند که از همان سلاح استفاده کنند و آنان نیز روایت‌هایی ساختند در باره فضیلت قیام در برابر حاکمان جور و ستم و قبول خطر در مبارزه با آنان تا سرحد جان باختن و به مقام سید الشهداء رسیدن. این چرخه خشونت که از هر دو طرف پی گرفته می‌شد ریشه در انسدادی داشت که نظام‌های استبدادی ایجاد می‌کردند و برای شکستن آن راهی جز کاربرد خشونت نمی‌ماند، هرچند در غیاب تئوری‌های راهگشا، استبداد دیگری از نو برپا می‌شد. تجربه تلخی که از هزاران سال در حافظه تاریخی منطقه ما انباشته شده است.

در تجربه نوین بشر در قالب دموکراسی، حاکمان قدسیت‌زدائی شده‌اند و مشروعیت خود را نه به عنوان نماینده خدا بلکه به حیث نماینده مردم به دست می‌آورند، و سمع و طاعت جایش را به پیروی از قوانین و مقرراتی داده است که از سوی قوه مقننه به نمایندگی از مردم ساخته می‌شود. در نظام‌های دموکراتیک حاکمان مجبورند در برابر مردم پاسخگو و در برابر قانون سمع و طاعت داشته باشند، و این یکی از تفاوت‌های عمده میان دموکراسی و استبداد دینی است.